



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۴ فبروری ۲۰۲۰

خلیل الله معروفی

وقتی "داتوره" را از زیر دُمبش پَس کنند ...

اگر خواستید، "طنز" در غیر آن ...



درین شب و روز "صحنه تمثیل" اعلام نتایج "انتخابات ریاست جمهوری افغانستان" بسیار چاغ و به گفته جدید و فیشنی "داغ" است. نُقل مجلس را در همه جای، همین نکته را ساخته اند و غیر ازین هیچ چیز دیگر. یکی خود را به حیث "تیم دولتساز" علم کرد و دیگری "تیم ثبات و همگرایی". جالب است، که اعلان نتیجه این انتخابات مُقارن است با موسم "کارنیوال ها" در اروپا و امریکای لاتین. "کارنیوال" کدام کلمه شاخدار و نامأنوس نیست و مدلول و مفهومش در نزد مردم ما معلوم است. اگر به فرض مُحال کسی از اروپا و امریکا برود و صحنه تمثیل انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را تماشا کند، فکر میکند، که در صحنه هائی از کارنیوال یا صحنه ای از کارنیوالها حضور دارد؛ در کولن یا میونشن و ونیس و روم و ریو و یا کدام شهر دیگری، که در برگزاری کارنیوال شهره آفاق هستند.

با موضوع انتخابات در افغانستان، شخصاً از نگاههای مختلف سر موافقت ندارم. در شرائطی، که افغانستان فاقد استقلال سیاسی و حاکمیت ملی ست، برگزاری انتخابات، چیزی بیشتر از "صحنه تمثیل" و "کارنیوال" نیست!!! بگذریم ازین، که در یک طرف گویا "تکنوکراتها" جمع شده اند و در طرف دیگر "لنده غرها" و "از زیر دارگریختگی ها". و بگذریم به اصل داعیه. برای کسانی، که کلمه "داتوره" را نشنیده و ندیده اند، میکوشم شرحی تقدیم کنم:

"داتوره" نوعی از گیاهان خاردار است، که بعضی ها آن را "خار مگیلان" مینامند. نظر به درک و دریافت من مگر "داتوره" و "خار مگیلان"، دو گیاه مختلف میباشند.

- "خار مگیلان" همان گیاهی را مینامند، که در عُرَف مردم ما به "شترخار" معروف است. "شترخار" گیاه باریک و پهن و خاردار به رنگ سبز خیره است، که در دشتهای خشک و بی آب و علف میروید. ساقه باریک دارد و خارهای دراز و نیشترمانند، که در فواصل کوتاه از ساقه سر میزنند. شترخار گلهای کوچک نارنجی میکشد و از خواص آن یکی اینست، که برگهای بسیار باریک و کوتاه دارد و از پهلوی هر برگ، خاری تقریباً به اندازه قطر ساقه بُته میروید. در دشتهای بی سر و بی پای وطن ما شترخار یا خار مگیلان بسیار زیاد میروید. این گیاه خوشگانه دل اُشتران است و تنها همین حیوانات با ساختمان مخصوص لب و دهان و دندان و زبان دراز و دُرُشت خود، میتوانند این نوع خار را بخورند؛ و بسیار به لذت و اشتها بخورند. از همین سبب آن را، "شترخار" نامیده اند. باید تذکر بدهم، که حیوانات دیگر از قبیل گاو و گوسپند و بُز و خر و اسب و یابو به مشکل میتوانند این خار را بخورند.

– "داتوره" ساختمان کاملاً متفاوت دارد؛ بته اش کلان است و از ساقه ضخیم آن شاخه های متعدد با برگهای پهن و پره دار میرویند. گل داتوره سفید و بالیده و زیباست و زود و بلکه در عین روزی، که باز میشود، پژمرده میشود، که بعداً غوزه های بزرگ و کلوله و خاردار – شبیه "خارپشتک" – ازان میرویند. در میان غوزه ها تخم فراوان به رنگ سیاه بار می آورد. همین، که غوزه ها پخته شوند، خود بخود میترکند و چار پله میشوند و تخمهای خود را به اطراف میپراکنند. داتوره در واقع از انواع گیاهان مخدر است و دود کردن تخمهای آن سُکر شدید بار می آورد و خطرناک و کشنده است.

بعد ازین شرح بیولوژیک میخواهم شیرغلّتی بزنم به هفتاد و چند سال پیش و زمانی، که با کودکان همقُراغ در "باغ قاضی" به بازیهای متنوع مشغول میشدیم. یکی از انواع بازیها، که در واقع "مردم آزاری" و یا بهتر بگویم "حیوان آزاری" بود، این بود، که غوزه داتوره را زیر دُنب خر می گذاشتیم و تماشا میکردیم، که حیوان بیچاره چطور قرتک و جَستک و خیزک میزند. ما بچه های شوخ و شغب و ظالم و مردم آزار در واقع از آزار رساندن به حیوانات بی زبان، لذت میبردیم و از خنده گرده درد میشدیم. و اگر اجازه بدهید، که یک شیرغلّتی دیگر هم بزنم:

در صنف هفتم لیسه جلیل حبیبیه معلم هندسه ما "یونس خان" نام داشت، که مردی بود باصلابت. وی با قد کوتاه و بینگیگ پهن و مویهای ماش و برنجش، اصلاً رئیس کدام شعبه وزارت معارف افغانستان بود و افتخاراً تدریس مضمون هندسه را در چند صنف هفتم مکتب حبیبیه به عهده گرفته بود. از انصاف نگذیریم، که آن جناب معلم و استاد توانا بود و قضایای هندسه را با مهارت تام و تمام مجسم میساخت و ثابت میکرد. در آن وقت معلم صاحبان ما دروس روزمره را روی تخته مینوشتند و ما شاگردان آن را در کتابچه های خود نوت میکردیم. هرگز از یادم نمیرود، که استاد ما وقتی قضیه ای را به اثبات میرساندند، در آخر به خط جلیّ و مشقّی عربی مینوشتند:

«فَهُوَ الْمَرَادُ»

"یونس خان" مرد بسیار بدقار(بدقهر) و سهمناک هم بود و وقتی شاگرد بازیگوشی را، که مصروف گپ زدن با پهلوفابش میبود، گیر میکرد، از دور به آواز جار و بلند صدا میزد:

(زیر دُنبِت خار بند مانده، بگشُمِش؟؟؟)

اینک میبینیم، که ظالمان خداناترس داخلی و خارجی، در زیر دُنبِ "داکتر عبدالله عبدالله" داتوره گذاشته و بدین حال و روش کشانده و به "خیزک و جستک" اش واداشته اند. از قرار معلوم، مفتنان مشهور و مشهودی مانند "دوستم و محقق و حفیظ منصور و ..." این کار را در حق "داکتر عبدالله عبدالله" کرده اند. ایشان گویا "بیچاره" را "غول" گیر کرده، به "بام" بالا کرده اند، ولی زود باشد روزی، که "زینه" را پس کنند و "عبدالله بیچاره" دیگر امکان "پایان شدن" را نداشته باشد و به اصطلاح شیرین عامیانه کابلی "رِی خود را گُم کند". دیده شود، که وقتی طرفداران ظاهراً سرسپرده و سرسخت و به اصطلاح ایرانیان "پِر و پا قرص" "داکتر عبدالله عبدالله" به گفته جناب "استاد نگارگر"، یکه پر یکه پر، از کنارش بروند و او را تنها بگذارند، چه خاکی را بر سر خود خواهد کرد؟؟؟

باشندگان قدیم و اصیل کابل، که انسانان فهیم، سخندان و واقعبین بودند، مُدام میگفتند، که:

«پیر شدی و میر نی!!!»

"داکتر عبدالله عبدالله" لااقل از ابتدای قرن حاضر، مستقیماً در سیاست افغانستان دست داشته است، مگر میبینیم، که:

«نه مرد دنیا شد و نه زن آخرت!!!»

(خ. معروفی – همبورگ – ۲۴ فبروری ۲۰۲۰)

وقتی "داتوره" را از زیر دُنبِش پَس کنند ...